

هوش محیط‌زیستی، رویکرد کل‌گرایانه رابطه انسان - محیط

ناصر براتی^{۱*} - بابک داریوش^۲ - فاطمه دستیار^۳ - مینا براتی^۴

۱. دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).
۲. مربی گروه معماری، موسسه پژوهشی شیخ بهایی، تهران، ایران.
۳. مربی گروه معماری، موسسه پژوهشی شیخ بهایی، تهران، ایران.
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شفیلد، انگلستان.

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۰۷ تاریخ اصلاحات: ۹۸/۰۷/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۸/۱۲ تاریخ انتشار: ۹۹/۰۳/۳۱

چکیده

انسان‌ها در طول تاریخ کهن زندگی خود اغلب تعاملی سنجیده و عقلایی با محیط زندگی خود داشته‌اند. اما امروزه مشاهدات مستمر در جهان، به اشکال مختلف، نشان می‌دهد که مردم، دیگر رابطه مطلوبی با طبیعت و محیط زندگی خود ندارند و می‌توان گفت نسبت به محیط زندگی و طبیعت اطراف خود دچار بی‌تفاوتی و غفلت و کمرختی شدید شده‌اند. به‌طور کلی بی‌تفاوتی به محیط و الزامات حفظ آن می‌تواند دلیل و ریشه مشترکی داشته باشد. هم‌چنان که توجه و صیانت انسان‌ها نسبت به طبیعت، با پذیرش این حقیقت غیرقابل اجتناب که او خود بخشی از طبیعت کره زمین است، در واقع دارای ریشه واحدی است. لذا مساله این پژوهش آن است که علی‌رغم آگاهی‌های وسیع و عمیق محیط‌زیستی برآمده از علم، توجه نکردن به عوارضی که بر اثر عدم توجه به محیط‌زیست، به انسان و آینده بشریت باز می‌گردد؛ از کجا ریشه گرفته و علت آن چه می‌تواند باشد؟ پژوهشگران این مقاله بر این باورند که پژوهش‌های پیشین در خصوص این مساله که تاکنون برای تبیین و توجیه این بی‌توجهی به محیط‌زیست در محافل علمی مطرح شده‌اند؛ پاسخگوی این مساله مهم و پیچیده نیستند. لذا در این مقاله هدف آن است که ضمن واکاوی جنبه‌های مختلف این عارضه، علت اصلی این بی‌تفاوتی و خلاء پیش آمده مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد. روش تحقیق در این مقاله در پارادایم روش‌های کیفی قرار گرفته و می‌توان آن را تحلیلی-اکتشافی نامید که در آن، ضمن بررسی جوانب شناختی موضوع، و از ورای تحلیل منابع علمی و شواهد موجود، علت اصلی این پدیده، از طریق بهره‌گیری از تجربیات علمی، کشف و در معرض قضاوت قرار داده شود. در نتیجه‌گیری نگارندگان مقاله بر این باورند که می‌توان کاهش یا از بین رفتن توجه لازم و کافی به محیط را در قالب فرضیه‌ای مرتبط با «هوش محیط‌زیستی» تعریف و تبیین نمود.

واژگان کلیدی: محیط‌زیست، هوش، بی‌تفاوتی محیط‌زیستی، هوش محیط‌زیستی.

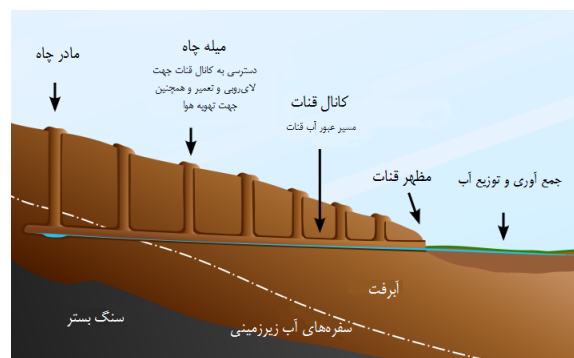
۱. مقدمه

مترقی ایرانیان از منابع آب و انتقال و تقسیم‌بندی آن، شکل‌گیری ساختمان‌های شهر نسبت به زاویه تابش خورشید، و جهت بادهای مطلوب و نامطلوب، و استقرار شهرها و روستاها نسبت به زمین‌های کشاورزی گواه این ادعا هستند (Fateh & Dariush, 2015). در فرهنگ کهن ایرانیان شاهد آن هستیم که طبیعت و پدیده‌ها و اجزاء آن شخصیت خاصی دارند و هماهنگی بین انسان و پدیده‌های طبیعی به شکل شگفت‌آوری وجود داشته است. در ادیان باستانی و ادیان بعدی و نیز در مکاتب مختلف فلسفی نیز بشکلی قابل توجه و تأثیرگذار بحث طبیعت و ماهیت آن و نحوه برخورد مناسب با آن مورد تأکید قرار گرفته است (Shariati, 2016).

تهیه و تدارک آب از مناطق بسیار دور، پاکیزه نگه داشتن آن و نیز توزیع و مصرف بهینه آن (قنات‌ها، مادی‌ها و غیره) و نیز بهره‌گیری از بادهای کویری از طریق بادگیرها و خنک کردن همان بادهای معتدل نمودن هوای داخل منزل، حیاط مرکزی در خانه‌ها و مساجد و سایر فضاهای معماری، خلق باغ‌های شگفت‌انگیز، احترام به طبیعت و بهره‌گیری بهینه از انرژی و نور خورشید و غیره نشانه‌هایی از درک بالای محیطی و فضایی ایرانیان برای زمینه‌سازی حیات متعادل در محیطی سخت و دشوار بوده است. به‌نظر می‌رسد در گذشته ایرانیان در یک فرآیند ادراک و آگاهی جمعی واجد یک فرهنگ و جهان‌بینی کل‌گرا بوده و باورها و نظام ارزشی آن‌ها تحت تأثیر این جهان‌بینی قرار داشته است (Barati, Ujam, & Ryan, 1997; Barati & Zarrin-ghalam, 2013; Barati & Kakavand 2013).

در تاریخ بشر، به‌نظر می‌رسد انسان‌ها، کم و بیش، رابطه بسیار منطقی‌تر و عقلایی‌تری نسبت به محیط‌زیست و محیط مصنوع و اجزاء آن‌ها داشته‌اند. مستندات تاریخی فراوانی نشان می‌دهند که، انسان‌ها در طول تاریخ و عرض جغرافیا، زنجیره‌ای از تجربیات را در رابطه با طبیعت کشف و به‌صورت یک میراث غیرقابل جایگزین، به‌عنوان بخشی از حیات، با خود حمل می‌کرده‌اند و لذا در موقعیت‌های مختلف، دست به اقداماتی می‌زدند که امکان تداوم حیات بیولوژیک و اجتماعی را برایشان مقدور می‌نمود. انسان، هم از بعد بیولوژیکی، و هم از نظر روانشناختی، خود محصول و نتیجه کنش‌ها و واکنش‌های متعادل محیطی بوده و نیز مصداق بارز آن محسوب می‌شود. چنان‌که گاه یک عدم تعادل به ظاهر کوچک طبیعی در رابطه با انسان باعث نابودی او می‌شود. از سوی دیگر، چگونگی رابطه دوسویه انسان و طبیعت نیز همواره ضامن حفظ و تداوم این تعادل و تامین شرایط مطلوب برای زیست انسان بوده است. بدین لحاظ مشخص می‌شود که شرایطی معقول باید براین رابطه دو طرفه حاکم باشد تا تداوم حیات انسان تضمین شود. بعضی از جوامع، همچون جامعه ایرانی، در تاریخ گذشته خود تجربیات موفقی در تعامل با محیط اطراف و طبیعت داشته‌اند و از این حیث در جهان شهره بوده‌اند. از آن جمله می‌توان مکان‌گزینی خاص روستاها و شهرها، در تعامل و توجه به شرایط محیطی و اقلیمی و نحوه بهره‌گیری و دسترسی آن‌ها به آب و منابع طبیعی را نام برد. دانش

شکل ۱: مقطعی از یک قنات



شدن هوای شهرها به وسیله حرکت مستمر خودروها، تا چندین برابر حد مجاز، بی‌نظمی مفرط در رانندگی و امثالهم باعث به مخاطره انداختن جان و سلامت خود و دیگران شده‌اند. تنها در ده سال گذشته بیش از ۲۰۰ هزار نفر در تصادفات رانندگی در ایران کشته و بیش از ۲ میلیون نفر نیز مصدوم و مجروح شده‌اند (Atonement Headquarter Report, 2017). تخریب منابع طبیعی بیرون شهرها، جنگل‌ها و سواحل، شکار حیوانات وحشی، حتی برای تفریح و سرگرمی، مصرف بی‌رویه آب (آبیاری

علی‌رغم این پیشینه پربار و شگفت‌انگیز، در دوران معاصر، به‌خصوص جامعه شهرنشین ایرانی، در سایه زندگی شهری و مدرن ساخته شده با دلارهای نفتی، به سرعت درک و خرد و رفتار متعالی خود نسبت به محیط را از دست داده است. به‌گونه‌ای که، در حال حاضر، مردم شهرنشین در ایران، به‌خصوص در شهرهای بزرگ، مانند بسیاری از کلان شهرهای دیگر جهان، توجه بسیار کمی به بهداشت و سلامت محیط زیست دارند. در سال‌های اخیر شهرنشینان با مصرف‌گرایی کاذب و انبوه، تولید و پراکندگی زباله، آلوده

نشود دمای حباب مرطوب بسیاری از مناطق خاورمیانه به بالای ۳۵ درجه می‌رسد و خاورمیانه را غیرقابل زندگی می‌کند» (Chandler, 2015). بحران‌های زیست محیطی، یک پدیده جهانی است. با این همه تحقیقات معتبر نشان می‌دهند که «تغییرات اقلیمی، شرایط زندگی در خاورمیانه و شمال آفریقا را، به طور قابل توجهی بدتر می‌کند. طوفان‌های طولانی گرما و طوفان‌های گرد و غبار می‌تواند بعضی مناطق را غیرقابل زندگی کند، تا آنجاکه مطمئناً آن‌ها [مردم] را مجبور به مهاجرت خواهد کرد» (Max Planck Report, 2016).

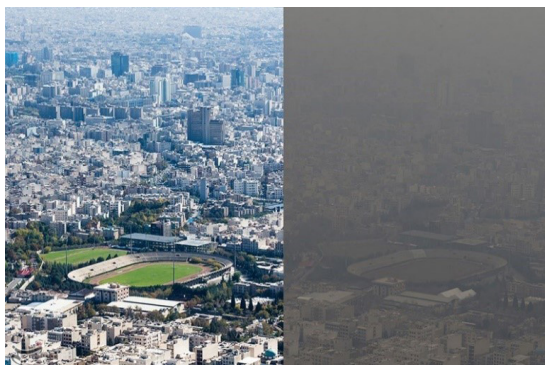
۲. بیان مساله

مشاهدات و تجربیات جهانی نشان می‌دهند که آدمیان در جوامع مختلف، و در دوره‌های گوناگون تاریخی، دارای ارتباطات متفاوتی با محیط بوده‌اند. برخورد و مداخله آن‌ها در محیط طبیعی پیرامونی به ویژه با تسلط تفکرات اثبات‌گرایانه قطعیت‌گرا، برخوردی بیشتر مکانیکی و همراه با پذیرش دوئیت آشکار بین انسان-محیط (سوژه-آبژه) را شکل داده است. ابزارهای تفکر علمی از نوع اثبات‌گرایی و نگاه مکانیکی به جهان باعث شدند که ارتباط و تعامل بی‌واسطه انسان با محیط رها شده و مورد غفلت قرار گیرد. در چنین شرایطی انسان محیط اطراف خود را به مثابه کالایی مصرفی در نظر گرفت و مصرف دیوانه‌وار از منابع طبیعی به امری عادی بدل شد. در نگاه مدرن به جهان در غرب نیز نگرش به محیط‌زیست نگاهی کاملاً ابزاری است و انسان خود را جدا و برتر از طبیعت تصور می‌کند. با سست شدن معنویات، دغدغه بزرگ بشر در آن فضای ذهنی بر این نکته متمرکز است که چگونه می‌توان از طبیعت بیشتر و سریع‌تر بهره‌کشی نمود.

فضای سبز، شستشوی اتومبیل و محوطه و غیره با آب تصفیه شده آشامیدنی) و منابع انرژی (برق، گاز و غیره) مثال‌هایی هستند برای نشان دادن رویارویی مفرط و شدید انسان و محیط در ایران امروز. در کشور و جامعه‌ای با سوابق درخشان در عرصه حفاظت و مراقبت از طبیعت، و استفاده بهینه از انرژی‌ها و منابع، روی گرداندن افراد جامعه از حرکت‌های جمعی و اجتماعی در بهره‌برداری درست، اصولی و عقل‌گرایانه از منابع، بسیار نگران‌کننده است. این موضوع در کشورهای با قدمت تمدنی زیاد مانند هند، مصر، چین و نیز کشورهای بسیار پیشرفته امروزی چون آمریکا، هم‌زمان، قابل مشاهده است به طوری که باعث شکل‌گیری جنبش‌های عظیم مردمی در این عرصه شده است.

علم و تکنولوژی وارداتی از غرب نیز نه تنها نتوانست خلاء ناشی از ضعف یا فقدان معانی ذهنی و فرهنگی مرتبط با طبیعت را برای ایرانیان پرکند؛ بلکه بر عکس، باعث بی‌تفاوتی بی‌سابقه آن‌ها نسبت به محیط‌زیست شد (Dar-iush & Motedayen, 2019). این امر تا آنجا پیش‌رفته است که برخی معتقدند، جامعه امروز ما نیازمند یک انقلاب غیرخوشونت‌آمیز علیه خوشونت بر علیه محیط‌زیست است؛ انقلابی که باید در درون خود ما صورت گیرد تا به تعریفی جدید در مورد نسبت انسان به محیط و هستی برسیم. شاید بتوان ادعا کرد که خطری که از جانب بحران قریب‌الوقوع محیط‌زیستی در حال حاضر برای ایران احساس می‌شود، به مراتب بیش از خطر دشمنان خارجی و منازعات سیاسی داخلی است (EPI Report, 2015). این خطر بسیار نزدیک و ویرانگر به نظر می‌رسد تا جایی که برخی معتقدند: «اگر روند تولید گازهای گلخانه‌ای متوقف

شکل ۲: مقایسه مناظر مختلف شهر تهران در تاریخ‌های ۲۰ آبان و ۹ دی سال ۹۴ بر اثر آلودگی هوا



(Image Courtesy of Tasnim News Agency: Erfan Kouchan, January, 2015)

شکل ۴: عکس آلودگی پارک جنگلی توسط گردشگران



(Image Courtesy of Tabnak, 13th of April, 2018)

سارا پارکر، سیاستمدار اسکاتلندی در این مورد می‌گوید: «بی‌حسی ما، سکوت ما، و فقدان جسارت ما می‌تواند بدین معنا باشد که در نهایت ما تنها گونه‌ای باشیم که انقراض خودمان را مو به مو ناظر بودیم. لذا بدین‌گونه بر روی سنگ قبر ما خواهند نوشت: آن‌ها آنچه را اتفاق افتاد دیدند اما این قوه تعقل (WIT) را نداشتند که جلوی آن را بگیرند» (Putti, 2013). «ما نزدیک به نقطه اوجی هستیم که در آن گرم شدن زمین غیر قابل برگشت است» (Hawking, 2017). تغییر در آب و هوا، کاهش تنوع زیستی، تخریب محیط زیست و فجایع به وجود آمده ناشی از آن، کمبود آب، و بسیاری دیگر از مشکلات، واقعیت‌هایی هستند که تغییراتی را در الگوهای زندگی نسل حاضر ایجاد کرده‌اند و آینده را نیز تحت تأثیر قرار خواهند داد. شیوه رویارویی با این بحران محیط زیستی قطعاً در کیفیت زندگی نسل حاضر و آتی تعیین کننده است (Isaac-Márquez, Sala-varría García, Eastmond Spencer, Ayala Arcipreste, Arteaga Aguilar, Isaac-Márquez, Sandoval Val-ladares, & Manzanero Acevedo, 2011).

شکل ۳: عکس آلودگی ساحل دریا توسط گردشگران



(Image Courtesy of Aftab News Agency, 16th of August, 2018)

چنانچه نتایج نظرسنجی‌هایی که موسسه گالوپ درباره پدیده گرمایش جهانی در آمریکا انجام داده نشان می‌دهد که اکثر پاسخ‌دهندگان در ایالات متحده به اهمیت مسئله گرمایش جهانی بهاء لازم را نمی‌دهند و اعتقاد ندارند که شرایط زیست محیطی کنونی بر زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد (Gallup Poll, 2010). به گزارش روزنامه گاردین، بنابر اعلام دادگاه ممیزی اتحادیه اروپا، آلودگی هوا در قاره اروپا مهم‌ترین خطر زیست محیطی برای سلامت عمومی محسوب می‌شود. اما تاکنون دولت‌ها برای مقابله با این بحران اقدام جدی انجام نداده‌اند و اقدامات آن‌ها به اندازه انتظارات نبوده است. محدودیت‌ها و معیارهای آلودگی هوا در اروپا بسیار پایین‌تر از معیارهای سازمان بهداشت جهانی است. به‌علاوه اغلب کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز طبق این معیارها عمل نمی‌کنند. میزان آلودگی هوا در این قاره به قدری است که تاکنون ۴۰۰ هزار نفر بر اثر آلودگی هوا و استنشام هوای سمی در اروپا جان خود را از دست داده‌اند (Guardian, 2018).

شکل ۵: گرمایش زمین ناشی از استفاده از سوخت‌های فسیلی



بسیاری نیز در این باره ارائه شده است؛ اما با توجه به آنچه تاکنون ذکر شد اینک سؤال بسیار مهم این است که: «چرا علی‌رغم پیشرفت‌های صورت گرفته در حوزه دانش

از سوی دیگر شاهد آن هستیم که رویکردهای مختلفی به رابطه مطلوب انسان و محیط وجود دارد و پژوهش‌های بسیاری هم در همین مورد انجام شده، و راه‌حل‌های

گرفته است؛ اما در این مقاله، پس از مرور ادبیات و متون آن، به دو گونه عمده از پژوهش برخورد کردیم که مرتبط با موضوع محیط زیست است: گونه‌ای از پژوهش‌ها هستند که به دلایل و عوامل پدیدآورنده بی‌توجهی مردم نسبت به محیط زیست پرداخته‌اند؛ و گونه دیگر بر راهکارها و عوامل مؤثر بر کاهش این بی‌تفاوتی‌ها؛ و همچنین توجه بیشتری به مسائل محیط زیستی تمرکز یافته‌اند. اما هر دو گونه ذکر شده را می‌توان در دسته‌بندی‌های زیر قرار داد:

۴-۱- پژوهش‌هایی پیرامون نقش باورها و نگرش‌ها در رابطه با رفتارهای محیط زیستی

کلستد^۱ و همکاران (۲۰۰۸) با اشاره به کارآمدی شخصی، اطلاعات محیط زیست، و نگرش‌ها نسبت به گرمایش جهانی و تغییرات آب‌وهوایی در ایالات متحده آمریکا، نگرش‌های محیط‌زیستی غالب را از عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی در این عرصه دانسته است.

کرامپتون و کیسر^۲ (۲۰۰۹) در مقاله «مواجهه با چالش‌های محیط‌زیستی: نقش هویت انسانی» معتقد است که: ما نیازمند یک رویکرد جدید و عمیق‌تر هستیم تا ارزش‌های انسانی و هویت‌هایی را که در قلب چالش‌های محیط زیستی قرار گرفته‌اند را با یکدیگر گره بزنند.

همچنین پین^۳ (۲۰۱۳) در مقاله «بی‌تفاوتی نسبت به مسائل محیط زیستی و نگاه رقابتی به جهان» می‌گوید: خودشیفتگی دلیل بی‌توجهی به محیط زیست است.

پژوهشگر دیگری به نام Harold Searles نیز در مقاله خود تحت عنوان «اسطوره بی‌نظمی: تنزل اکتشافات روانکاوی محیط زیست» معتقد است که: بی‌تفاوتی نسبت به محیط زیست ناشی از اضطراب و نگرانی شدید نسبت به مخاطرات محیط زیستی است و مکانیسم دفاعی ضمیر ناخودآگاه را با بی‌تفاوتی مرتبط دانسته است (Lertz- man, 2010).

۴-۲- پژوهش‌های پیرامون رابطه دین و اخلاق با رفتارهای محیط زیستی

دی پائولا و کاوالاکانت^۴ (۲۰۰۰) در مقاله «اخلاق، ذات پایداری» بر این باور است که دین و ارزش‌های دینی منجر به ارزش‌های دیگرخواهانه می‌شود و تأثیر مثبت در حفظ محیط زیست دارد.

کرو^۵ (۲۰۱۳) در مقاله: «تبدیل نگرش‌ها و رفتارهای زیست‌محیطی از طریق معنویت و دین عنوان می‌کند ادغام معنویت و سنت‌های مذهبی در آموزش و پرورش محیط زیست یک روش جایگزین در طراحی برنامه درسی است که باعث می‌شود نگرش‌ها و رفتارهای محیط زیستی یادگیرندگان تغییر یابد».

برنگر^۶ (۲۰۱۰) در مقاله «اثر همدلی در منطق اخلاقی محیطی»، بر رفتار همدلانه با محیط زیست، به‌عنوان دلیل اخلاقی تأکید دارد.

محیط‌زیستی، و وجود انبوهی از اطلاعات محیطی در جهان مدرن، باز هم مردم نسبت به محیط زیست پیرامون خود تا این حد بی‌تفاوت هستند؟».

علی‌رغم این امر پذیرفته شده که محیط زیست انسانی باید در موقعیت معقولی قرار داشته باشد تا تداوم حیات انسان در آن به شکلی متوازن و مطلوب و امن تداوم یابد، تخریب مستمر و سیستماتیک محیط توسط انسان نیز امری کاملاً مشهود و غیر قابل انکار است. برای حل این معضل پیچیده تاکنون نظریه‌های متعددی در حوزه‌های معرفتی گوناگون مطرح شده است؛ اما همچنان برخورد نامعقول و تخریب محیط‌زیست توسط بشر، ادامه دارد.

۳- مفاهیم کلیدی مورد بحث

۳-۱- بی‌تفاوتی محیط زیستی

عبارت است از بی‌تفاوتی عمومی نسبت به مسائل زیست‌محیطی، عدم علاقه به مسائل زیست‌محیطی، و باور عمومی به این‌که در مورد مشکلات در این زمینه اغراق شده است (Thompson & Barton, 1994).

۳-۲- بحران محیط زیستی

نگرانی‌ها در مورد بحران زیست محیطی از دهه ۱۹۷۰ رو به افزایش بوده است. بخشی از نگرانی‌ها باز می‌گردند به سوانح عظیم محیطی همچون خشکسالی‌های گسترده در مناطق گرم و خشک در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی و نیز حادثه اتمی چرنوبیل در سال ۱۹۸۶ (UNEP, 2000).

۳-۳- هوش

هوش را می‌توان به طرق مختلف تعریف کرد، مثلاً: قابلیت داشتن منطق، فهم، خودآگاهی، یادگیری، دانش مبتنی بر عاطفه، {طرح و فهم} استدلال، برنامه‌ریزی، خلاقیت، تفکر انتقادی و نیز قابلیت حل مساله. به‌طور عام، می‌توان هوش را توانایی درک و انتقال اطلاعات تعریف کرد، و همچنین حفاظت این اطلاعات به‌عنوان دانش کاربردی برای شکل دادن به رفتار متناسب در داخل محیط یا داخل یک زمینه (Wikipedia).

۳-۴- هوش‌های چندگانه

این انواع هوش اولین بار توسط هوارد گاردنر تنظیم و ارائه شد که شامل هشت نوع مختلف هوش مثل: هوش موسیقایی، هوش درون فردی، هوش تصویری-فضایی و هوش کلامی-زبانی هستند. او احتمال داده است که نوع نهمی نیز به‌عنوان «هوش هستی‌گرا» وجود داشته باشد (Gardner, 2006).

۴- پیشینه تحقیق

تحقیقات بسیار زیادی پیرامون مسائل محیط‌زیستی صورت

۳-۴- پژوهش‌های پیرامون هنجارها و ارزش‌ها و رفتارهای محیط‌زیستی

پاو و پتگن^۷ (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «یک نگرش محیط‌زیستی چند ملیتی» بیان می‌کند که هنجارهای اجتماعی عاملی تعیین‌کننده برای رفتارهای محیط‌زیستی هستند. این نتایج در رابطه با «مسائل عینی، ارزش‌های ذهنی» مورد بحث قرار می‌گیرد. کالوبا کوئیب^۸ (۲۰۱۶) در مقاله «ارزش‌ها و رفتار محیط‌زیستی دانش آموزان تربیت معلم»، ارزش‌های زیست‌محیطی و رابطه آن با جنسیت را در میزان بی‌تفاوتی به محیط مؤثر دانسته است.

۴-۴- پژوهش‌های پیرامون میزان تعلق به محیط و رفتارهای محیط‌زیستی

کالس^۹ و همکاران (۱۹۹۹) در مقاله وابستگی احساسی به طبیعت به عنوان مبنای انگیزشی برای حفاظت از طبیعت، توجه به تعلق احساسی در مواجهه با مسائل زیست‌محیطی را ضروری می‌دانند. اسپارک و هیندز^{۱۰} (۲۰۰۷) در مقاله «مرتبط شدن با محیط طبیعی، نقش ارتباط مؤثر و هویت» بیان می‌کند که هرچه احساس تعلق فرد به محیط‌زیست بیشتر باشد مشارکت و قصد مشارکت در محیط‌زیست، در قالب رفتارهای مسئولانه بیشتر، خواهد بود. شولتز^{۱۱} و همکاران (۲۰۰۴) در مقاله ارتباط و تماس با طبیعت: به دغدغه‌های افراد نسبت به مسائل زیست‌محیطی می‌پردازد که افراد تا چه اندازه خود را بخشی از محیط و یا به تعبیری متعلق به آن محیط می‌دانند.

۵-۴- پژوهش‌های پیرامون دانش و آگاهی‌های زیست‌محیطی و رفتارهای محیط‌زیستی

هیث و گیفورد^{۱۲} (۲۰۰۶) مقاله ایدئولوژی بازار آزاد و تخریب محیط‌زیست، باور به تغییرات اقلیمی جهانی: مناسب نبودن اطلاعات علمی در جدیت تغییرات آب و هوایی و تأثیرات بازار آزاد را دلایلی بر پایین آمدن کیفیت محیط‌زیست می‌دانند.

والتر^{۱۳} و همکاران (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «آیا آزمایشات علمی طبیعی تأثیر نگرش عمومی نسبت به مسائل محیطی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؟» بر این مساله تأکید دارد که داشتن اطلاعات کافی از محیط‌زیست شرط اصلی مشارکت افراد در حمایت از سیاست‌های محیطی است.

فرانسون و گارلینگ^{۱۴} (۱۹۹۹) در مقاله «تعاریف مفهومی محیط‌زیست، روش‌های اندازه‌گیری، و یافته‌های پژوهشی» بیان می‌کند که علی‌رغم آن‌که آگاهی و دانش محیطی به تنهایی برای بروز رفتار مسئولانه محیطی کافی نیستند اما بر پذیرش سیاست‌های محیطی تأثیر به‌سزایی دارند.

۶-۴- پژوهش‌های پیرامون احساس مسئولیت فردی و رفتارهای محیط‌زیستی

استول کلیمن^{۱۵} و همکاران (۲۰۰۱) در مقاله «روانشناسی انکار در مورد اقدامات کاهش آسیب‌پذیری» بیان می‌کند مردم اغلب به مرحله به‌رسمیت شناختن یا مسئولیت‌پذیری در مورد مسائل زیست‌محیطی نرسیده‌اند. هینس^{۱۶} و همکاران (۱۹۸۶) در مقاله تجزیه و تحلیل و تلفیق پژوهش در رفتار مسئولانه محیط‌زیستی یک متا‌آنالیز، در نتیجه متا‌آنالیز به این نتیجه رسیده که متغیر حس مسئولیت فرد با رفتار مسئولانه محیط‌زیستی دارای رابطه معنادار بوده است.

۷-۴- پژوهش‌های پیرامون رابطه سیاست و اقتصاد با مشکلات زیست‌محیطی

آبایدو^{۱۷} (۱۹۹۷) در رساله دکتری خود تحت عنوان «تعامل انسان- طبیعت و نهاد کشاورزی مدرن» معتقد است که بحران‌های زیست‌محیطی ریشه در نوسازی سرمایه‌داری دارند.

نیلسن و الینگسن^{۱۸} (۲۰۱۵) در مقاله «قدرت بی‌تفاوتی محیط‌زیست، تحلیل گفتمان انتقادی از همکاری شرکت‌های گردشگری» گفتمان اقتصاد نئوکلاسیک را با بی‌تفاوتی زیست‌محیطی مرتبط دانسته است.

فی جینا^{۱۹} (۲۰۱۰) نیز در مقاله «توجیه سیستم، انکار گرمایش جهانی، و امکان تغییر سیستم با تحریم»، ثابت می‌کند که محافظه‌کاری سیاسی و ملی‌گرایی بر انکار مشکلات محیط‌زیستی مؤثر هستند.

۵. مبانی نظری

تا اینجا نشان داده شد که به‌واسطه بالا بودن حساسیت موضوع تخریب سیستماتیک محیط‌زیست و طبیعت توسط انسان مدرن؛ بسیاری از پژوهشگران، در رشته‌ها و گرایش‌های مختلف دانش، با نگرانی تمام، در پی یافتن علت یا علل احتمالی این پدیده برآمده‌اند. هرچند به‌نظر می‌رسد همچنان موضوع در پرده‌ای از ابهام باقی مانده و هنوز پاسخ متناسب و قانع‌کننده‌ای یافت نشده است. بدین لحاظ لازم می‌آید ضمن مرور شاخه‌ها/ گرایش‌های مختلف علم در این رابطه، گامی استوار به‌سوی تشریح و تبیین این موضوع برداشته شود. در ادامه به مهم‌ترین این رویکردها و پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

۵-۱- رویکرد جامعه‌شناسانه به رابطه انسان و محیط

با توجه به افزایش پرشتاب مشکلات زیست‌محیطی و عوارض مخرب آن، اهمیت پژوهش درباره رفتارهای زیست‌محیطی در طول دهه‌های گذشته به شدت افزایش یافته است (Hines, Hungerford, & Tomera, 1986). گوکن و همکاران بر این باورند که بالا گرفتن تب محیط‌زیست‌گرایی در سطح جهانی و فعالیت‌های

اساسی فرهنگ و رفتار انسانی و به کارگیری فناوری‌های سازگار با محیط زیست به منظور حفظ سیستم‌های حمایت‌کننده حیات زمین ارائه کرده‌اند (Willuweit, 2009).

۵-۳- رویکرد فلسفی به رابطه انسان و محیط

«فلسفه محیط‌زیست» مکتبی است در فلسفه که راجع به ارزش‌ها و چرایی مساله حمایت و حفاظت از محیط‌زیست و تعهد اخلاقی انسان‌ها نسبت به حفاظت از آن بحث می‌نماید (LeBlanc, 2002). کانون توجه این مباحث مبتنی بر تحلیلی فلسفی از مسائل اکولوژیکی است (De-lord, 2008). در رابطه بین انسان و محیط‌زیست سؤالاتی با دو رویکرد انسان‌محور و طبیعت‌محور مطرح می‌شود: آیا محیط‌زیست به این دلیل حفاظت می‌شود که منافع انسانی به خطر افتاده است؟ (رویکرد انسانی) و یا این که طبیعت ذاتاً و فارغ از منافع انسانی شایسته احترام و حفاظت است (رویکرد محیطی).

اسپینوزا (فیلسوف هلندی قرن هفدهم) اعتقاد دارد انسان بخشی از جهان است و به اشتباه خود را آزاد و مستقل از جهان فرض می‌کند. هانس ییناس (فیلسوف آلمانی، ۱۹۹۳-۱۹۰۳) نیز بر اصل مسئولیت تأکید دارد و کتابی با همین عنوان منتشر کرده است. او معتقد است: «باید با اخلاق جدید به عنصر تکنولوژیک اندیشیده شود. در حال حاضر سیاره زمین بیش از حد گسترش یافته و تعادل طبیعت را به هم زده‌ایم و برخی جانوران را به سمت انقراض برده‌ایم. انسان با توجه به ماهیت اخلاقی حق دارد این شرایط را تحمل کند، اما باید وظیفه خود را نسبت به نسل‌های آینده و طبیعت بپذیرد.» (Jonas, 1979).

از نظر رولستون طبیعت دارای ارزشی مستقل از انسان است. این نظریه در مقابل نظریه عینی تیلور که بیشتر مبتنی بر برداشتی عینی و کانتی از ارزش‌های طبیعت بود صحبت از استقلال مطلق طبیعت از ارزش‌های انسانی دارد (Rolston, 2012). جان بنسون نیز معتقد است که آنچه ما برای درست عمل کردن نیازمند آن هستیم همانا پیروی از طبیعت است، ما جزیی از طبیعت هستیم (Benson, 2013).

۵-۴- رویکرد دین‌گرایانه به رابطه انسان و محیط

در این خصوص دو نگاه متفاوت وجود دارد، برخی در بررسی ریشه‌های تاریخی بحران‌های اکولوژیکی، با دیدی افراط‌گرایانه، مذهب را مسئول این بحران‌ها دانسته‌اند (White, 1967; Toynbee, 1972)؛ و برخی دیگر از جمله سید حسین نصر، معتقدند که این روند استفاده ابزاری از طبیعت [نه تنها انسان را به لحاظ معنوی و درونی کوچک می‌کند بلکه تنفس همین هوایی را که برای زندگی در زمین بدان نیاز دارد را برایش دشوار می‌کند. به اعتقاد نصر تنها طریق حل بحران محیط‌زیست آن است که راهی که

زیست‌محیطی و جنبش‌های اجتماعی، که برگرفته از مسائل و مشکلات روزافزون جهانی است، بسیاری از دانشمندان اجتماعی را ملزم به مطالعه ارزش‌ها و نگرانی‌های زیست‌محیطی کرده است (Salehi, 2010). گیدنز در نظریه جهانی شدن، معتقد است مسائل زیست‌بومی جهانی است. به ویژه با توجه به مشکلات مربوط به آلودگی و گرم شدن کره زمین و تغییرات آب و هوایی که از مرزهای ملی فراتر رفته و اثرات جهانی دارد (Barry, 2007). رویکرد «جنبش‌های نوین اجتماعی» در جامعه‌شناسی، هدف خود از مبارزه با نظم سیاسی- اجتماعی موجود را نه تغییر قدرت و سرنگونی نظام حاکم، بلکه ایجاد تغییر در نگرش‌ها و رویکردها به موضوعات متفاوت اجتماعی می‌داند. از این رو، اگر ما امروزه در زندگی اجتماعی خود با مشکلات متعدد از قبیل مشکلات محیط زیست روبرو هستیم، این مشکلات ریشه در گفتمان‌ها و بینش‌ها و اندیشه‌های غلطی دارند که ما آن‌ها را بر خود حاکم ساخته‌ایم و به جهان از منظر آن‌ها می‌نگریم. (Mehraeen, 2015).

۵-۲- رویکرد زیست‌محیطی به رابطه انسان و محیط

افزایش مشکلات و بحران‌های زیست‌محیطی در جهان از یک طرف، و درک پیامدهای بلندمدت موضوعات زیست‌محیطی در زندگی انسان از سوی دیگر، باعث شده است تا طی نیم قرن گذشته اهمیت بحث در مورد محیط زیست و مسایل زیست‌محیطی افزایش یابد (Budak, 2005). در نتیجه توجه به مسایل و مشکلات زیست‌محیطی و پی بردن به عواقب نامطلوب آن، انسان‌ها به دنبال یافتن راه‌حل برای مسایل و مشکلات زیست‌محیطی برآمده‌اند. یکی از راهکارهای اجتناب از آسیب رساندن به محیط‌زیست، و جلوگیری از تخریب آن، تغییر رفتارهای انسان به سمت و سوی ابعاد طبیعت‌گرایانه است (Quimbata & Pavel, 1996) در دهه‌های اخیر، و به‌واسطه تجربیات تلخ و متعددی که در عمل به‌دست آمده، کشورهای توسعه‌یافته تلاش بسیاری برای تعامل اصولی و عقلانی با محیط‌زیست انجام داده و رویکرد «زیست‌بوم محوری» را در مقابل رویکرد «انسان‌محوری» پدید آورده‌اند (Thompson & Barton, 1994). پارادایم نوین زیست‌محیطی در «جنبش زیست‌محیطی» دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ریشه دارد که از چاپ کتاب راشل کارسون با عنوان «بهار خاموش» الهام گرفته شد (Carson, 2002). این پارادایم پرکاربردترین پارادایمی است که می‌کوشد باورهای اولیه درباره ماهیت زمین و رابطه انسان با آن را بررسی نماید (Putnam, 2006).

متناسب با رویکرد مبتنی بر تغییر سبک زندگی و رفتار ضد محیط‌زیستی، بسیاری از دانشمندان، سازمان‌ها و افراد نگران در سراسر جهان فراخوان‌هایی برای تغییر فوری و

در قداست‌زدایی از طبیعت و معرفت طی شده به روش معکوس طی شود؛ به این معنا که فرآیندی که به سکولار شدن و انحصارطلبی علم منتهی شد وارونه شود و تعالیم سنتی و مابعدالطبیعی در باب تقدس طبیعت احیا شود. او راه‌حل اساسی برای رفع بحران زیست‌محیطی را بازیابی و احیای طبیعت به منزله واقعیتهای قدسی و برقراری رابطه‌ای معنوی بین انسان و طبیعت و نیز تولد انسان خلیفه اله به‌عنوان حافظ امر قدسی می‌داند (Nasr, 2007).

۵-۵- رویکرد روانشناسی - تعاریف عمومی هوش در رابطه انسان و محیط

افراد در توانایی‌هایشان در فهم ایده‌های پیچیده با یکدیگر متفاوت هستند؛ انسان برای انطباق مؤثر با محیط، برای آموختن از تجربیات، برای درگیر شدن با اشکال مختلف استدلال و برای غلبه بر موانع از طریق تفکر، نیاز به هوش دارد (Neisser, Boodoo, Bouchard Jr, Boykin, Brody, Ceci, Halpern, Loehlin, Perloff, Sternberg, & Urbina, 1996). هوش یک فرآیند ذهنی منفرد نیست و ترکیبی از بسیاری از فرآیندهای ذهنی به سوی سازگاری سازنده با محیط‌زیست است (Encyclopedia Britannica). توانایی یادگیری، عبارت است از: درک و یا مواجهه با موقعیت سخت یا جدید. بدین ترتیب، استفاده بخردانه از عقل، به نوعی، توانایی استفاده از دانش برای دستکاری در محیط است (World Book Encyclopedia). حفظ محیط‌زیست مستلزم توجه کافی به آن است. با تفکر و اندیشیدن در مورد حفظ محیط‌زیست، می‌توان در هنگام خرید محصولات مختلف، به این نکته توجه نمود که محصولی که تهیه می‌شود، چه مزایا و چه معایبی برای محیط زیست دارد (Goleman, 2010).

۵-۶- تعاریف اختصاصی هوش در رابطه با محیط

یک فرد تا جایی که آموخته، یا می‌تواند بیاموزد، قادر است که خودش را با محیط اطرافش وفق دهد. چنین فردی دارای هوش است (Sternberg, 2011). دانشمندان همچنین دریافته‌اند که مجموعه‌ای خاص از ظرفیت‌های شناختی که یک فرد را قادر می‌سازد تا در هر محیط معینی، که خودش جزئی از آن است؛ و خودش این موضوع را نیز درک می‌نماید، سازگار و شکوفا شود. این ظرفیت‌های شناختی شامل مواردی مانند حافظه و بازیابی و حل مسئله و غیره هستند. ضمناً، خوشه‌ای از توانایی‌های شناختی وجود دارد که منجر به سازگاری موفق با طیف گسترده‌ای از محیط‌ها می‌شود (Simonton, 2003). هوش، بنا به این تعاریف، بخشی از محیط درونی شده است که نشان می‌دهد چطور از طریق تعامل بین فرد و محیط بیرونی (محیط واقعی)، به‌عنوان بخشی از الزامات شناخت، فرد انسان می‌تواند با محیط انطباق یابد (Slat-ter, 2001). هوش یک مفهوم جهان شمول است که از

طریق فعال‌سازی توانایی فردی، عمل پیش فرض سازی در خصوص محیط، تفکر عقل‌گرایانه و تعامل مؤثر با محیط را محقق می‌سازد (Wechsler, 1958).

۶. یافته‌ها

با وجود تلاش‌های پژوهشگران و محققین در حوزه‌های مختلف به‌نظر نمی‌رسد تاکنون پاسخ قابل قبولی برای معضل تخریب نظام‌مند محیط‌زیست توسط انسان، در دوران معاصر، به‌دست آمده باشد. از سوی دیگر، به‌نظر نمی‌رسد پاسخ‌های به‌دست آمده توانسته باشند، در عمل، مانع تخریب نگران‌کننده محیط‌زیست توسط انسان‌ها شوند. یک پاسخ جامع علمی قاعدتاً باید تأثیری مشهود بر تقابل و تضاد میان انسان با محیط‌زیست در جهان امروز داشته باشد، ولی چنین امری مشاهده نمی‌شود.

نظریه‌های مطرح شده در حوزه یافتن ریشه تضاد و تخاصم بشر با محیط‌زیست و اجزاء و عناصر آن به دو دسته بزرگ قابل تقسیم هستند: دسته‌ای که شامل رویکردهای زیست‌محیطی و جامعه‌شناسی است، که این امر را موضوعی بیرونی و خارج از ذهن بشر می‌دانند و سعی می‌کنند با برخوردهای آموزشی و وضع قوانین سخت‌گیرانه از طریق تغییر در رفتار و رویکرد انسان‌ها، یا بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته، این معضل را حل کنند. مشاهدات و تجربیات نشان می‌دهند که در سده گذشته این نحوه برخورد نتوانسته است معضل را حل کند. گروه دیگری از رویکردهای فوق شامل رویکردهای روانشناسی، فلسفی و دین‌گرایانه است، امر برخورد با محیط‌زیست را درونی دانسته‌اند و سعی کرده‌اند با تشویق انسان به اتکاء به راهکارهای درونی و ذهنی، برخوردشان را با محیط اصلاح نمایند. این گروه از نظریه‌ها نیز تاکنون نتوانسته با این مساله برخوردی کارآمد داشته باشند.

مشخص است که ادامه حیات انسان به‌طور مستقیم به نحوه ارتباط متقابل بین انسان و محیط بستگی دارد. از نظر بسیاری از اندیشمندان محیط زیست، اگر رفتار ناآگاهانه و تخریب‌گر انسان با محیط اطرافش به همین نحو ادامه یابد بقای نسل بشر با تهدید بسیار جدی روبرو خواهد شد. ولی نگرانی اصلی آن است که با وجود نشانه‌های بارز فجایع محیط‌زیستی حاصل از برخورد نابخردانه بشر با آن، همچنان روند تخریب محیط‌زیست، چه در داخل فضاهای مصنوع و ساخته شده، و چه در داخل طبیعت، به شدت ادامه دارد. ضمن اینکه نظریات و ایده‌های مطرح شده نمی‌توانند به‌طور کامل این پدیده را توضیح دهند؛ و خود، گاهی در درون، با تناقض‌هایی آشکار دست به گریبان هستند.

پارک در پایان‌نامه دکتری با عنوان «تأثیر نیروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تلاش برای حفاظت از محیط زیست» در دانشگاه میشیگان غربی بیان کرده است: اطلاعات محیط‌زیستی آن‌قدر تکنولوژیک هستند

محیط داشته و مجموع برخوردشان با محیط و اجزاء آن حفاظت و صیانت و حتی عشق به محیط‌زیست را در ذات خود داشته است.

به نظر می‌رسد در گذشته چیزی وجود داشته که بر مبنای آن انسان می‌توانسته کارهایش را در محیط ارزیابی کند، به نتیجه برساند و از نتایج آن استفاده کند و یا عواقب آن را پیش‌بینی نماید. نوع رابطه مردم جهان با محیط زیست متفاوت است؛ اما از برآیند بررسی رفتارهای محیط زیستی مردم، در کشورهای با سابقه فرهنگی بسیار غنی در گذشته، مانند ایران، و همچنین مردم کشورهای توسعه‌یافته، از نظر علمی و صنعتی، می‌توان گفت انسان از برقرار کردن رابطه بین کارهایش در محیط‌زیست و تبعات آن عاجز مانده و قادر به درک صحیح و واکنش مناسب نیست؛ پدیده‌ای که آن را به «بی‌حسی/ بی‌تفاوتی/ خرفتی محیطی» تعبیر کرده‌اند.

چه محیط طبیعی، و چه محیط انسان ساخت و مصنوع، برای ایفای نقش آنچه باید باشند و از آن‌ها انتظار می‌رود، نیاز به برخورد و مداخله عقل‌گرایانه بشر دارند. اگر حضور انسان و نحوه برخورد و مداخله او در محیط‌های طبیعی و مصنوع با الزامات بقای سلامت و کارایی آن‌ها انطباق داشته باشد؛ در این صورت انسان و عقلانیت او، با ملزومات محیط، همسو، همخوان و هم‌افزا خواهد بود.

آنچه تا اینجا عرضه شد نشان می‌دهد که از سوئی، بر اساس تعاریف، رابطه‌ای میان هوش انسان و طرز تفکر و برخورد او با محیط اطرافش وجود دارد؛ و از سوی دیگر، نویسندگان و صاحب‌نظران این حوزه این رابطه را به‌طور خاص در پیوند با یکدیگر، و در چارچوبی پراگماتیک و کاربردی، بیان نموده‌اند. اگر هوش را ابزاری ذهنی بدانیم که انسان با اتکاء به آن می‌تواند محاسبه، تحلیل، تعبیر و تفسیر بهتری از خود، و از محیط اطراف خود، و پدیده‌های درون آن داشته باشد و بر اساس آن تفسیرها و تحلیل‌ها رفتار مناسبی را اتخاذ نماید؛ می‌توان فرضیه‌ای مطرح نمود که براساس آن برخورد غیرعقلانی انسان با محیط‌زیست و الزامات آن نمایانگر فقدان نوعی «هوش جمعی/ عمومی» است. هوشی که قادر است، با اتکاء به جهان‌بینی و تحلیل کل‌نگر جمعی، بین آسیب‌هایی که افراد و جوامع بر محیط‌زیست وارد می‌آورند؛ و در نهایت موجب آسیب رسیدن بسیار شدید به همان افراد و جوامع، و همین‌طور کل محیط و جامعه بشری می‌شوند؛ و رفتار روزانه انسان‌ها در محیط زیست، ارتباطی منطقی و سیستماتیک و غیرخطی برقرار کند. این که افراد فارغ از این که چه میزان سواد دارند، چقدر در زندگی فردی و خصوصی موفق هستند، چه شغل و چه میزان درآمد دارند، یا حتی به چه میزان مذهبی یا غیر مذهبی هستند، به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم یا آگاهانه و یا غیرآگاهانه آسیب‌های مستمر و یا غیرقابل جبران به محیط‌زیست خود وارد می‌نمایند از نبود هوشی خبر می‌دهند که

که افکار عمومی قادر به دستیابی به دانش و فهم آن‌ها نیستند (Park, 1998). لذا می‌توان گفت در رابطه با رفتارهای انسان امروزی و حفظ محیط‌زیست حلقه مفقوده‌ای وجود دارد که به آن توجهی نشده است.

علی‌رغم تعدد پژوهش‌ها اما شواهد نشان می‌دهند که این مشکلات کماکان و به شدت تکرار می‌شوند؛ و خطر جدی، مردم و و کره زمین را تهدید می‌کند. این مسائل از دو حال خارج نیستند: یکی آن‌که راه‌حل‌های ارائه شده متناسب و مناسب نیستند؛ و دیگری آن‌که مردم، استعداد درک اطلاعات زیست‌محیطی را از دست داده‌اند. تقریباً به‌طور قطع می‌توان گفت که اطلاعات محیط‌زیستی انسان امروزی از اطلاعات انسان‌هایی که در گذشته‌های دور و نزدیک زندگی می‌کرده‌اند به مراتب بیشتر است؛ ولی شاهد آن هستیم که رابطه متقابل انسان و محیط زیست در گذشته بسیار بهتر از اکنون بوده است.

از سوئی انسان برای ادامه حیات معقول خود در جهان از جمله مسلح به ابزاری است اکتسابی به نام «هوش». در این میان، «هوش عملی» چیزی است که اکثر مردم آن را «عقل سلیم» می‌نامند که عبارت است از توانش سازگاری با محیط‌های روزانه و شکل‌دهی و انتخاب آن‌ها. اگرچه هوش با تعریف متعارف آن ممکن است در زندگی روزمره مفید باشد، اما وجود هوش عملی برای آن ضروری است. بدون وجود اندازه‌ای از هوش عملی فرد نمی‌تواند در بافت فرهنگی و حتی در محیط طبیعی به بقای خود ادامه دهد (Sternberg, Forsythe, Hedlund, Horvath, Wagner, 2000). با توجه به آنچه تا اینجا نقل و تحلیل شد، نگارندگان مقاله بر این باورند که بر اساس تعاریف هوش در رابطه با محیط، رابطه‌ای ارگانیک، و نه مکانیکی، میان هوش و تعامل و سازگاری با محیط وجود دارد.

۷. نتیجه‌گیری

یافته‌ها در این پژوهش نشان می‌دهند که برای پی بردن به علت تقابل انسان مدرن با محیط‌زیست او، نیازمند نگاه و رویکردی کلی‌تر و عمیق‌تر به موضوع هستیم. پاسخ به این مساله می‌باید هم‌زمان، هم موضوع را توضیح دهد، و هم راه حل را در خود داشته باشد.

علی‌رغم وجود اقیانوسی از اطلاعات درباره محیط‌زیست و ضرورت حفظ آن، انسان معاصر دست به کارها و رفتارهای پرخطری در عرصه تخریب محیط می‌زند که مغایر با «عقل سلیم» است. همچنین با وجود مبانی نظری عمیق و گسترده پیرامون این مساله، در حوزه‌های مختلف تفکر و علم، و ارائه راه‌حل‌های مختلف، باز هم شاهد یک خلاء سیستماتیک در جهان، در این رابطه، هستیم. زیرا بسیاری از مردم‌گویی توان درک واقعی این مقوله را از دست داده‌اند. این در حالی است که انسان‌ها در گذشته‌های دور رفتار و تعاملی بسیار سازگارتر و معقول‌تر و سازنده‌تر با

علی‌القاعده باید به بقای پایدار انسان در محیط می‌انجامید. وجود این هوش اکتسابی جمعی می‌بایست انسان‌ها را قادر کند تا پیش فرض‌های درستی از الزامات و شرایط محیط قابل زیست و تداوم حیات در ذهن خود بسازد؛ تا به وسیله آن درک و تعبیر و تفسیر صحیح‌تری از نحوه برخورد و مداخله با محیط زیست پیدا کند و رفتار مناسبی را در پیش گیرد و انتقال آن را به دیگران جزئی از زندگی روزمره خویش بیندارد.

انسان‌ها، به‌طور غریزی، به شدت و با تمام وجود، از جان و نفس خود صیانت می‌کنند. این صیانت غریزی توسط اصول و قواعد اجتماعی/ فرهنگی/ مذهبی/ حقوقی نیز حمایت می‌شود. اگر ابزار تحقق این پدیده را هوش غریزی انسان در حفظ حیات و سلامت خود بدانیم، باید بپذیریم که انسان چنین هوشی را در مورد محیط‌زیست خود ندارد و این خود یک پارادوکس نادر است. چرا انسان قادر نیست درک کند که نابودی محیط‌زیست در نهایت عامل نابودی نسل بشر خواهد شد در حالی که همین انسان به شکلی باور نکردنی در خصوص صیانت از جان خود فعال و مطمئن و سخت‌کوش است؟

این تناقض آشکار و خطرآفرین را می‌توان ناشی از فقدان هوشی تلقی نمود که تجربیات تاریخی نشان می‌دهند در دنیای سنتی، و به احتمالی قوی‌تر در انسان ماقبل

تاریخ، به شکل بارزی در بین افراد و گروه‌های انسانی وجود داشته است و در دوران مدرن و پذیرش دوئیت بین انسان و طبیعت به شدت آسیب دیده و نابود و ناپدید شده است. هوشی که باید به شکلی قابل قبول و قابل پذیرش برای انسان امروز مجدداً آن را احیا نمود. رابطه ذهنی بین انسان و محیط از زنجیره‌ای از تجربیات و دانش پدید آمده و معنای محیط برآمده از کارکردهای آن است. این هوش، که ما آن را «هوش محیط‌زیستی» می‌نامیم، همان قدرت محاسبه و تحلیل و پیش فرض‌سازی است که می‌تواند انسان‌ها را قادر نماید بین اعمال جزئی خود با اثرات بزرگ و عمیق زیست‌محیطی - که بلافاصله و بدون شک بر کل اجتماع و کل محیط‌زیست تأثیر خواهد گذاشت و در نهایت خود فرد را هم تحت تأثیر قرار خواهد داد - ارتباطی ارگانیک و بی‌واسطه برقرار نمایند. هوشی که باید جنبه‌ای «فرد/جمع گرایانه» داشته باشد و در پیوند کل‌نگر فرد و جامعه آموخته شود، کسب و منتقل گردد. هوشی که بتواند میان فرد، اجتماع، محیط‌زیست و داده‌های زیست‌محیطی ارتباطی سیستماتیک و غیرخطی برقرار نماید. کسب و تعمیق چنین هوشی می‌تواند خلاء موجود در جامعه بشری را که، با وجود آموزش‌ها و اطلاع رسانی‌های گسترده و بی‌سابقه، به شکل خطرناکی، در حال رشد روزافزون نیز هست را پر کند.

پی‌نوشت

1. Kellstedt
2. Crompton & Kasser
3. Pane
4. De Paula & Cavalcant
5. Crowe
6. Berenguer
7. Pauw & Petegen
8. Calubaquib
9. Kals
10. Sparks & Hinds
11. Shultz
12. Heath & Gifford
13. Wallner
14. Fransson & Garling
15. Stoll-Kleeman
16. Hines
17. Abaidoo
18. Nilsen & Ellingsen
19. Feygina

REFERENCES

- Abaidoo, S. (1997). Human-Nature Interaction and the Modern Agricultural Regime: Agricultural Practices and Environmental Ethics. Ph.D. dissertation, University of Saskatchewan, Canada.
- Air Pollution is 'Biggest Environmental Health Risk' in Europe. (2018). Sep 11 th, Guardian.
- Barati, N., Ujam, F., & Ryan, T. (1997). Language and the Organisation of the Built Environment. *Environments; Waterloo* , 25(1) , 41.
- Barati, N., & Kakavand, E. (2013). Comparative Evaluation of the Environmental Quality of Residential Places with an Emphasis on Citizen's Image (Case Study: Qazvin City). *HONAR-HA- YE-ZIBA*, 18. <https://dx.doi.org/10.22059/jfaup.2013.51315>
- Barati, N., & Zarringhalam, F. (2013). The Study of the Semantic Field of Connectional Spaces from the Perspective of a Lingo-Cultural World Case Study of Persian Language. *Baghe-Nazar*, 10(24), 105. http://www.bagh-sj.com/article_2701_en.html
- Barry, J. (2007). Environment and Social Theory, Second Edition, Routledge
- Benson, J. (2013). Environmental Ethics an Introduction with Readings, Rotlage.
- Berenguer, J. (2010). The Effect of Empathy in Environmental Moral Reasoning. *Environment and Behavior*, 42(1), 110-134. <https://doi.org/10.1177%2F0013916508325892>
- Budak, D. (2005). Behavior & Attitude of Student Toward Environmental Issues at Faculty of Agricultural , Turkey. *Journal of Applied Sciences*, 1224-1227.
- Calubaquib, J.B. (2016). Value Orientation and Environmental Behavior of Teacher Education Studies, *International Journal of Advanced Research in Management and Social Sciences*. 5(6), 785-799. <http://www.garph.co.uk/IJARMSS/June2016/52.pdf>
- Carson, R. (2002). Silent Spring. Boston: Houghton Mifflin.
- Chandler, D. (2015). Persian Gulf could Experience Deadly Heat, MIT News Office Study, October.
- Crompton, T., & Kasser, T. (2009). Meeting Environmental Challenges: The Role of Human Identity, Green Books; 1st edition
- Crowe, J.L. (2013). Transforming Environmental Attitudes and Behaviors Through Eco-Spirituality and Religion. *International Electronic Journal of Environmental Education*, 3 (1), 75-88. <https://eric.ed.gov/?id=EJ1104861>
- Dariush, B., & Motedayen, H. (2019). The Importance of Mountain in Iranian Literature in the Course of Time and the Effect of Modernity on it. *Baghe-Nazar*, 16(2), 77-86. <https://dx.doi.org/10.22034/bagh.2019.86875>
- Delord, J. (2008). La Recherche Ecologique à l'Epreuve de la Philosophie de L'environnement. *Reveu Labyrinthe-Atelier Interdisciplinaire* , 29. <https://doi.org/10.4000/labyrinthe.3773>
- De Paula G.O., & Cavalcant, R.N. (2000). Ethics: Essence for Sustainability. *Journal of Cleaner Production*, 8, 109-117. [https://doi.org/10.1016/S0959-6526\(99\)00321-2](https://doi.org/10.1016/S0959-6526(99)00321-2)
- Environmental Performance Index (EPI) Report. (2015). Available in: <http://epi.yale.edu/epi/country-profile/iran>. Access in: 04/16/2015
- Fateh, M., & Dariush, B. (2015). Rural Architecture of Iran, Fourth Edition, Elmo-Danesh.
- Feygina, I., Jost, J.T., & Goldsmith, R.E. (2010). System Justification, the Denial of Global Warming, and the Possibility of "System-Sanctioned Change." *Personality and Social Psychology Bulletin*, 36(3), 326-338. <https://doi.org/10.1177%2F0146167209351435>
- Fransson, N., & Garling, T. (1999). Environmental Concern Conceptual Definitions, Measurement Methods, and Research Findings. *Journal of Environmental Psychology*. 19, 369-382. <https://doi.org/10.1006/jevp.1999.0141>
- Gardner, H. (2006). Multiple intelligences. New York: Basic Books.
- Gallup Poll. (2009). Partisan Gap on Global Warming Grows. Retrieved October 30, 2009, from <http://www.gallup.com/poll/107593/partisan-gap-globalwarming-grows.aspx>
- Goleman, D. (2010). Ecological intelligence: The Hidden Impacts of What We Buy. New York: Broadway Books.
- Hawking Says Trump's Climate Stance Could Damage Earth. (2017). BBC News July 2. <https://www.bbc.com/news/science-environment-40461726>
- Hedquarter Atonement Report. (2017). The Victims of the 10-year-old Accidents are more than Martyrs of Revolution, Assassinations and Imposed War, the Tasnim News Agency.
- Heath, Y., & Gifford, R. (2006). Free-Market Ideology and Environmental Degradation: The Case of Belief in Global Climate Change. *Environment and Behavior*, 38, 48-71. <https://doi.org/10.1177%2F0013916505277998>
- Hines, J.M., Hungerford, H.R., & Tomera, A.N. (1986). Analysis and Synthesis of Research on Responsible Environmental Behavior: A Meta-Analysis. *Journal of Environmental Education*, 18 (2), 1-8. <https://doi.org/10.1080/00958964.1987.9943482>
- Hinds, J., & Sparks, P. (2007). Engaging with the Natural Environment: The Role of Affective Connection and Identity. *Journal of Environmental Psychology*, 28, 109-120. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2007.11.001>

- Isaac-Márquez, R., Salavarría García, O., Eastmond Spencer, A., Ayala Arcipreste, M., Arteaga Aguilar, M., Isaac-Márquez, A., Sandoval Valladares, J., & Manzanero Acevedo, L. (2011). Environmental Culture in High-School Students. Case Study of Environmental Education at the High-School Level in Campeche. *Revista Electrónica de Investigación Educativa*, 13 (2), 1-17. <https://redie.uabc.mx/redie/article/view/285>
- Jonas, H. (1979). *Le Principe Reponsabilité*, Traduction Française: Cerf.
- Kals, E., Schumaker, D., & Montada, L. (1999). Emotional Affinity Toward Nature as a Motivational Basis to Protect Nature. *Environment and Behavior*, 31, 178–202. <https://doi.org/10.1177%2F00139169921972056>
- Kellstedt, P.M., Zahran, S., & Vedlitz, A. (2008). Personal Efficacy, the Information Environment, and Attitudes Toward Global Warming and Climate Change in the United States. *Risk Analysis*, 28(1), 113-126. <https://doi.org/10.1111/j.1539-6924.2008.01010.x>
- Leblanc, M. (2002). *La Philosophie Ethique: Des Neiges au Service de L'environnement?*, Fondation Médias Verts.
- Lertzman, R.A. (2010). *Myth of Apathy: Psychoanalytic Explorations of Environmental Degradation* (Doctoral Dissertation, CARDIFF UNIVERSITY (UNITED KINGDOM)).
- Max Planck Institute. (2016). *Climate-Exodus Expected in the Middle East and North Africa*, May.
- Mehraeen, M. (2015). *Environmental Sociology; Issues and Approaches*, Hamoon News Agency.
- Nasr, S.H. (2007). *Religion and the Environmental Crisis*, World Wisdom, Inc
- Neisser, U., Boodoo, G., Bouchard Jr, T.J., Boykin, A.W., Brody, N., Ceci, S.J., Halpern, D.F., Loehlin, J.C., Perloff, R., Sternberg, R.J., & Urbina, S. (1996). Intelligence: Knowns and Unknowns. *American Psychologist*, 51, 77-101. DOI: 10.1037//0003-066X.51.2.77
- Nilsen, H.R., & Ellingsen, M.B. (2015). The Power of Environmental Indifference. A Critical Discourse Analysis of a Collaboration of Tourism Firms. *Ecologica Economics*, 109, 26-33. DOI: 10.1016/j.ecolecon.2014.10.014
- Pane, M. (2013). Apathy Towards Environmental Issues, Narcissism, and Competitive View of the World. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 101, 44-52. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.07.177>
- Park, J. (1998). *The Impact of Social, Political, And Economic Forces on Environmental Protection Efforts -Degree of Doctor Of Public Administration School of Public Affairs and Administration Western – Mishigan University*
- Pauw, J.B., & Petegen, P.V. (2010). A Cross-National Perspective Youth Environmental Attitude. *Environmental-ist*, 30, 133-144. <https://doi.org/10.1007/s10669-009-9253-1>
- Putnam, T. (2006). *Environmental Paradigm Shifts: Their Causes, Attributes, and Implications for Environmental Sustainability*, The National Conference on Undergraduate Research , The University of North Carolina , Asheville, North Carolina, 401-408.
- Putti, J. (2013). *Searching for Inspiration, Perspectives on Personal, Family and Community Development*, Trafford.
- Quimbita, G., & Pavel, M. (1996). *Assessing an Environmental Attitude Development Model: Factors Influencing the Environmental Attitudes of College Students*.
- Rolston, H. (2012). *A New Environmental Ethics: The Next Millennium for Life on Earth*, Rotlage.
- Salehi, S. (2010). *People and the Environment: A Study of Environmental Attitudes and Behavior in Iran*, Lambert Academic Publishing
- Shultz, P.W., Shriver, C., Tabanico, J.J., & Khazian, A.M. (2004). Implicit Connections with Nature. *Journal of Environmental Psychology*, 24(1), 31-42. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(03\)00022-7](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(03)00022-7)
- Shariati, E. (2016). *Development Without Regard to the Environment is a Product of Incomplete Modernity in Iran*, ISNA.
- Simonton D.K. (2003). *An Interview with Dr. Simonton*. In J. A. Plucker, Editor, *Human Intelligence: Historical Influences, Current Controversies, Teaching Resources*. <http://www.indiana.edu/~intell,35>
- Slatter, J. (2001). *Assessment of Children: Cognitive Applications*. Jermone M. Satler Publisher Inc., San Diego, 4th edition.
- Sternberg, R.J., Forsythe, G.B., Hedlund, J., Horvath, J.A., Wagner, R.K., Williams, W.M., & Grigorenko, E.L. (2000). *Practical Intelligence in Everyday Life*. New York, Cambridge University Press.
- Sternberg, R.J. (2011). *Editor. Handbook of Intelligence*. Cambridge University Press.
- Stoll-Kleeman, S., O'Riordan, T., & Jaeger, C.C. (2001). The Psychology of Denial Concerning Climate Mitigation Measures: Evidence from Swiss Focus Groups. *Global Environmental Change*, 11, 107-117. [https://doi.org/10.1016/S0959-3780\(00\)00061-3](https://doi.org/10.1016/S0959-3780(00)00061-3)
- Thompson, S., & Barton, M. (1994). Ecocentric and Anthropocentric Attitudes Toward the Environment. *Journal of Environmental Psychology*, 14, 199–210. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(05\)80168-9](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(05)80168-9)
- Toynbee, A. (1972). The Religious Background of the Present Environmental Crisis. *International Journal of Environmental Studies*, 3(1-4), 141-146. <https://doi.org/10.1080/00207237208709505>
- UNEP Global Environment Outlook. (2000). *Report*, Earthscan Publications Ltd.

- Wallner, S., Hunziker, M., & Kienast, F. (2003). Do natural Science Experiments Influence Public Attitudes Towards Environmental Problems? *Global Environmental Change*. 13, 185- 194. [https://doi.org/10.1016/S0959-3780\(03\)00042-6](https://doi.org/10.1016/S0959-3780(03)00042-6)
- Wechsler, D. (1958). *The Measurement and Appraisal of Adult Intelligence*. Williams & Wilkins, Baltimore, 4 edition.
- White, L. (1967). The Historical Roots of Our Ecological Crisis. *Science*. 155, 1203-1207. DOI: [10.1126/science.155.3767.1203](https://doi.org/10.1126/science.155.3767.1203)
- Willuweit, L. (2009). Promoting Pro-Environmental Behavior. An Investigation of the Crosscultural Environmental Behavior Patterns, the Case of Abu Dhabi. Thesis for Master degree, Department of Human Geography, Stockholm University.

نحوه ارجاع به این مقاله

براتی، ناصر؛ داریوش، بابک؛ دستیار، فاطمه و براتی، مینا. (۱۳۹۹). هوش محیط‌زیستی، رویکرد کل‌گرایانه رابطه انسان- محیط. نشریه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۱۳(۳۰)، ۲۱۳-۲۲۵.

DOI: 10.22034/AAUD.2020.93867.1257

URL: http://www.armanshahrjournal.com/article_108590.html



